



پژوهشنامه حقوق کیفری

سال یازدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹

شماره پانزدهم

صفحات ۲۷۴-۲۵۳



انجمن ایرانی حقوق جزا

DOI:10.22124/ol.2020.10433.1542

مبانی جرم انگاری عدم رعایت حجاب شرعی در حقوق کیفری ایران

مرتضی محمودی^۱

دکتر محمدعلی بابایی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۲

چکیده

در حقوق کیفری، قلمرو آزادی شهروندان باتوجه به نوع سیاست جنایی اتخاذ شده هر دولت در قبال پدیده بزهکاری متفاوت است. از آنجا که به استناد اصل ۴ قانون اساسی سیاست کلی حاکم بر فضای حقوقی و اجتماعی ایران باید مبتنی بر موازین اسلامی باشد قانون گذار نیز به تأسی از این تأکید، حجاب شرعی را تحت حمایت قانونی (کیفری) قرار داده است. از یک طرف پیش فرض‌های مبتنی بر مسئولیت‌های اجتماعی دولت در قبال پاسداشت ارزش‌های ساختاری و مراقبت از آن‌ها و عینیت بخشی به اخلاق در جامعه به‌عنوان مبانی کلان و از طرف دیگر اعتقاد به جنبه پیشگیرانه حجاب در جلوگیری از بزه‌دیدگی در برخی جرائم به‌عنوان مبنای بزه‌دیده شناختی و تولید حس امنیت در زنان به‌عنوان مبنای روان شناختی در جایگاه مبانی خرد، قانون گذار را بر آن داشته تا مقوله حجاب زنان را با حقوق کیفری پیوند دهد.

واژگان کلیدی: حجاب شرعی، جرم انگاری، مبانی کلان، مبانی خرد، قانون اساسی، ارزش، اخلاق، بزه دیدگی

✉ 1366mma@gmail.com

۱. کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

۲. دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

مقدمه

رفتارهای فرهنگی معمولاً در ارتقای سطح کیفی زندگی شهروندان مخصوصاً در جوامع شهری تأثیر مستقیمی داشته و رعایت هر چه بیشتر این رفتارها از سوی افراد، به عنوان یکی از معیارهای اخلاق‌گرایی شهروندان قضاوت می‌شود. در بعضی موارد بر حسب پیش فرض‌های سیاسی، برقراری نظم عمومی در جامعه با مسائل فرهنگی ارتباط پیدا می‌کند و بسته به عمق این ارتباط و کیفیت تأثیرگذاری مسائل فرهنگی در این موضوع، برنامه‌ریزی عمومی در جهت به‌کارگیری «رهیافت حقوقی به‌عنوان یکی از روش‌های اجرایی علم سیاست در دستور کار قرار می‌گیرد» (عالم، ۱۳۹۱: ۴۹). چنانچه پیش فرض‌های سیاسی حساسیت بیشتری را در رابطه با یک رفتار فرهنگی از خود نشان دهد، می‌تواند زمینه مداخله حقوق کیفری را فراهم آورده و در نتیجه نظم عمومی فرهنگی در رابطه با رفتار مورد نظر، که ماهیتاً یک نظم غیرسیاسی و غیرحقوقی تلقی می‌گردد، ماهیت سیاسی و حقوقی (کیفری) به خود گیرد.

در یک نظام حقوقی، حقوق کیفری ارتباط بسیار تنگاتنگی با مفهوم نظم عمومی دارد. بسته به اینکه یک مدل سیاسی بر اساس جهان‌بینی و نوع ایدئولوژی که بدان معتقد است چه برداشتی از مفهوم نظم عمومی دارد، به تناسب اندیشه‌ها متفاوت خواهد بود. در این میان اولویت‌بندی و نحوه استفاده از حقوق کیفری که «مأمور معذور» حفظ نظم عمومی در مهم‌ترین مصداق آن یعنی حفظ امنیت جسمی، مالی و حیثیتی است گویای عمق نفوذ مفهوم این نظم در سطح مسائل اجتماعی اعم از حوزه‌های عمومی و خصوصی است. در واقع، کیفیت برداشت از مفهوم نظم عمومی، هدایتگر سیاست جنایی حاکم بر هنجارهای حقوقی از حیث اهمیت دادن به حقوق اساسی و آزادی‌های فردی است. مهم‌ترین ابزار حقوق کیفری برای ایجاد نظم عمومی رهیافت جرم‌انگاری است. «جرم انگاری به‌عنوان یکی از موضوعات مهم فلسفه سیاسی» (فرح‌بخش، ۱۳۹۲: ۱۷۲) که در حال حاضر به واسطه جنبش‌های حقوقی آزادی خواه و نظریه‌های مطرح شده در جرم‌شناسی انتقادی رقابت تنگاتنگی را با نهاد جرم‌زدایی در پیش رو دارد، «فرایندی است که به وسیله آن، رفتارهای جدیدی به موجب قوانین کیفری مشمول مجازات می‌شود» (نجفی ابرندآبادی، هاشم‌بیگی، ۱۳۹۵: ۹۰). این رهیافت از دو مؤلفه رفتار و ضمانت اجرا تبعیت می‌کند و در این میان بدنه اصلی ضمانت اجرا اغلب از مجازات‌هایی که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم حیات و آزادی و اموال افراد را در معرض تهدید قرار می‌دهد تشکیل می‌گردد. در فرایند جرم‌انگاری عوامل متعددی دخیل است. که باتوجه به تفاوت‌های موجود در ساختار و بافتار اجتماعی جوامع، این عوامل در غالب موارد متفاوت از یکدیگر می‌باشند و در واقع، پیش فرض‌های مبتنی بر داده‌های متنوع سیاسی، مذهبی، حقوقی و جرم

شناختی تأثیر غیرقابل انکاری بر نحوه قضاوت تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان سیاست‌گذاری‌های جنایی در رابطه با جرم‌انگاری دارد.

برخی از دولت‌ها به‌ویژه دولت‌های اسلامی به‌منظور «حفظ اجتماعی» پاره‌ای از ارزش‌های دینی در راستای سعادت مند سازی افراد، در ملاحظات جرم‌انگارانه خود، علاوه بر توجه به حوزه عمومی به حریم خصوصی نیز به‌دلیل اهمیت ارزش مورد حمایت ورود پیدا کرده‌اند تا جامعه را به سمت سعادت‌تمندی سوق دهند. قانون‌گذاران با چنین مدل سازی حقوقی باعث می‌شوند که برخی رفتارها که ارتباطی به حقوق کیفری ندارد و مستلزم به کارگیری ابزارهای فرهنگی و غیرحقوقی است از طریق فرایند جرم‌انگاری وارد این عرصه شوند. در همین راستا و در یک مصداق، نحوه پوشش افراد (و به خصوص زنان) در این جوامع نوعی ارزش محسوب شده و ورود حقوقی قانونگذار در این حوزه، از جانب کلیت نظام سیاسی مورد استقبال قرار می‌گیرد.

قانون‌گذار ایرانی نیز با توجه به مبانی ساختاری حاکم بر نظام سیاسی و حقوقی و تحت تأثیر دیدگاه‌های فقهی که حجاب را از احکام اصلی دین اسلام برمی‌شمرد با حمایت کیفری از حجاب سیاست جرم‌انگاری را پیش برده و در تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی اشعار داشته است: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از دو روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.^۱ بدین ترتیب، اهمیت حجاب شرعی در کشور ما با توجه به تأثیرات مهمی که در حوزه سیاسی و اجتماعی می‌تواند بر جای گذارد، یکی از الویتهای پایدار در سیاست‌گذاری جنایی محسوب می‌شود.^۲

«به کارگیری قدرت حکومت، عالی‌ترین نوع سلطه در هر جامعه است که در حقوق کیفری به وسیله ابزار قانونی جرم و مجازات نمود می‌یابد؛ اما اعمال هرگونه قدرتی در ضمن اینکه مزایا و موفقیت‌هایی ایجاد می‌کند امکاناتی را از بین می‌برد؛ چرا که متحمل ایجاد هزینه‌هایی به صور مختلف برای دولت است.» (بشیریه، ۱۳۸۴: ۳۶ و ۳۷) هزینه‌هایی که دارای ابعاد متعدد مالی، اجتماعی و حقوقی بوده و ناهمسویی جرم‌انگاری با این هزینه‌ها می‌تواند اجرای عدالت کیفری را به عنوان یکی از مهمترین مؤلفه‌های توسعه پایدار با چالش مواجه نماید. «ارزیابی هزینه‌ها به سیاستگذاران کمک می‌کند تا با آگاهی لازم و کافی راه حلی را انتخاب کنند که سطح رفاه اجتماعی را از نظر اقتصادی افزایش دهد» (بابایی، انصاری، ۱۳۹۱: ۸۰). از بعد مالی هرگونه جرم‌انگاری به طور

۱. به موجب ماده ۴ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فرورشدگانی لباس‌هایی که استفاده از آنها در ملامع خلاف شرع است و عفت عمومی را جریحه دار می‌کند، مردان نیز در صورت داشتن پوشش خلاف شرع قانوناً با ضمانت اجرای کیفری مواجه خواهند شد.

۲. این اهمیت به اندازه ای است که روز ۲۱ تیر ماه تحت عنوان «روز عفاف و حجاب» نامگذاری شده است.

مستقیم و غیرمستقیم باعث افزایش هزینه‌های قوه قضائیه در مبارزه با بزهکاری در تمامی مراحل پیش و پس از وقوع جرم و نیز قبل و بعد از صدور حکم شده و این موضوع بر بودجه جاری کشور تحمیل خواهد شد. «هزینه‌های مالی جرم و مجازات هزینه‌هایی است که حکومت صرف کشف، تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات می‌کند» (یزدیان جعفری، ۱۳۸۸: ۱۲۵). و این هزینه کرد با لحاظ مالیاتی که شهروندان برای اداره امور جاری کشور پرداخت می‌کنند در واقع توسط آنان تأمین می‌شود و عدم توفیق دولت در مهار بزهکاری، منجر به ایجاد حساسیت روانی در شهروندان و عدم ایفای وظایف مالی آنان در قبال هیئت حاکمه می‌گردد. «پیش بینی هر جرم و تعریف آن باید بر مبنای خط مشی اقتصادی باشد؛ زیرا مقوله قانون‌گذاری در حقوق کیفری بر نظام اقتصادی تأثیر می‌گذارد و هر ساله بخش عمده‌ای از درآمد سرانه کشورها صرف هزینه‌های دستگاه قضایی می‌شود و در سطوح اجرایی نیز بهره‌مندی از نیروی انسانی کارآمد به لحاظ کمی و کیفی نیز جز با ایجاد پلیس تخصصی ممکن نیست که تحقق این مهم نیز هزینه‌های مالی زیادی را بر بدنه دولت تحمیل می‌کند» (شمعی، ۱۳۹۲: ۲۳۸ و ۲۳۹). از منظر هزینه‌های اجتماعی، اعمال محدودیت قانونی بدون در نظر گرفتن میزان اقبال شهروندان نسبت به محدودیت یا ممنوعیت اعمال شده می‌تواند منجر به بی‌توجهی به قانون از سوی آنان شده و به جهت عدم امکان اجرای رفتاری که در زمره قاعده حقوقی (کیفری) در آمده، اقتدار حقوق کیفری را خدشه‌دار سازد و در سطح بالا می‌تواند منجر به بی‌نظمی‌های امنیتی گردد. همچنین از این منظر، جرم‌انگاری بر حسب ماهیت واکنش در نظر گرفته شده برای آن، به‌صورت بالقوه منجر به ایجاد فضایی آمیخته با احساس هراس برای شهروندان می‌گردد و ذهن آنان را با برچسب مجرمیت بالقوه و ترس از مجازات درگیر می‌نماید و همین امر منتج به سلب امنیت روانی و اخلال در فعالیتهای اجتماعی می‌شود. از منظر حقوقی نیز جرم‌انگاری رفتار، بدون رعایت اصول و قواعد حقوقی در نهایت باب سواستفاده را برای کنشگران عدالت کیفری باز نموده و منجر به خودکامگی قضایی خواهد شد؛ رویدادی که به جهت حساسیت جایگاه نظام قضایی در تحقق عدالت کیفری، به صورت مستقیم و غیر مستقیم «زیست بوم حقوقی» شهروندان را در معرض تهدید و تهدید قرار داده و در قضاوت شهروندان، به حقوق کیفری به عنوان ابزار در خدمت برخی اهداف خاص نگرسته می‌شود که بیش از آنکه در صدد تأمین امنیت عمومی باشد صرفاً به دنبال عینیت بخشی به خواسته‌های غیرعمومی خواص است. در واقع «توسل به مجازات، مشروعیت سیاسی حکومت و به تبع، مشروعیت حقوق کیفری را متزلزل خواهد کرد و اعتماد و خوش بینی نسبت به حکومت، جای خود را به سوء ظن و بدبینی خواهد داد و آخر الامر به رویارویی حکومت با شهروندان خواهد انجامید» (فرح بخش، همان: ۳۲۷).

جرم انگاری عدم رعایت حجاب شرعی نیز از این هزینه‌ها مستثنی نمی‌باشد و این جرم انگاری منجر به بروز چالش‌های متعدد درون سیستمی و برون سیستمی^۱ شده است؛ از یک سو ایجاد نهادی تحت عنوان گشت ارشاد که مهمترین علت وجودی آن برخورد با زنان فاقد حجاب شرعی است، هزینه‌های مالی بسیاری را از حیث جذب و استخدام نیروهای جدید به‌ویژه زنان بر دوش دولت گذارده که با توجه به ضرورت‌های شرعی و عدم امکان استفاده از طلابین مرد در مواجهه با زنان فاقد حجاب شرعی، دولت ناگزیر از این هزینه کرد بوده است. از سوی دیگر، باتوجه به عدم اقبال برخی از زنان به رعایت حجاب شرعی که وصف مقبولیت اجتماعی را با چالش مواجه کرده و به جهت فقدان سیاست جنایی قضایی و اجرایی جدی، علیرغم اقدامات انجام شده از سوی گشت ارشاد، حقوق کیفری کارآیی بازدارندگی خود را از دست داده و روز به روز از اقتدار اجرایی آن در اجتماع کاسته شده است. علاوه بر این، نحوه برخورد عوامل گشت ارشاد که بعضاً با خشونت همراه می‌گردد باعث ایجاد احساس عدم امنیت و تصور «خشونت دیدگی حقوقی» در زنان می‌شود که ظهور چنین وضعیتی، در ابعاد مختلف زندگی زنان به ویژه در حوزه مقوله‌های مرتبط با اجتماع اثرات منفی بر جای گذاشته و روزمرگی اجتماعی آنان را مختل می‌نماید. همچنین با توجه به ریشه مذهبی حجاب شرعی و خشونتی که بعضاً علیه زنان فاقد آن به کار گرفته می‌شود، تنفیر از دین، آفتی است که می‌تواند شهروندان را به طور کلی از عقاید دینی خود دور سازد. در واقع همانطور که از نگاه زمامداران جامعه اسلامی ایران داشتن حجاب شرعی یکی از معیارهای سعادت‌مندی محسوب می‌گردد، مقابله خشن با آن می‌تواند منجر به ایجاد حس تردید در شهروندان در خصوص اساس دین گردد که این امر ایجاب می‌کند با توجه به فضای ارتکاب جرم عدم رعایت حجاب شرعی که غالباً در فضاهایی عمومی جامعه رخ می‌دهد و نحوه عملکرد کنشگران اجرایی در معرض قضاوت مشهود سایر شهروندان قرار می‌گیرد، اجرای سیاست کیفرگرایانه با دقت و احتیاط بیشتری همراه باشد.

از منظر رعایت اصول و قواعد حقوق کیفری، نحوه جرم انگاری عدم رعایت حجاب شرعی، سیاست جنایی قضایی و اجرایی را دستخوش اعمال سلیقه‌های شخصی نموده است. یکی از اصول بنیادی که اعتبار ذاتی حقوق کیفری منوط به پاسداشت آن می‌باشد، اصل قانون بودن جرم و مجازات است و مهمترین شاخصه اصل قانونی بودن جرم و مجازات نیز صراحت و شفافیت در بیان می‌باشد. بر اساس این شاخصه، مقنن در مقام بیان، باید تعریف مشخصی را از رفتار موضوع جرم انگاری ارائه دهد و از هرگونه کلی‌گویی اجتناب کند. عدم رعایت این شاخصه به این معناست که اصل قانونی بودن مورد توجه مقنن قرار نگرفته و مهمترین اصل حقوق کیفری نادیده گرفته شده است. نظر به اینکه

۱. برای ملاحظه شرح تفصیلی رک محمودی، مرتضی، بررسی حقوقی جرم شناختی پدیده بی‌حجابی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، سال تحصیلی ۱۳۹۱ - ۱۳۹۲، صص ۵۲ - ۸۳

قانونگذار در تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی تعریف مشخصی از حجاب ارائه ننموده، برای درک حدود و ثغور آن برابر اصل ۱۶۷ قانون اساسی باید به منابع فقهی مراجعه کرد و از آنجا که عقاید فقها در این خصوص اختلافی می‌باشد و تعریف یکسانی وجود ندارد، لذا سیاست جنایی قضایی و اجرایی از رویه واحد تبعیت ننموده و همین امر می‌تواند منجر به بروز خودکامگی کنشگران عدالت کیفری شود. در واقع، نحوه جرم انگاری عدم رعایت حجاب شرعی در تناقض با شاخصه‌های اصل قانونی بودن جرم و مجازات بوده و همین امر باعث طرح انتقاداتی در محافل بین‌المللی به ویژه از سوی مخالفان نظام اسلامی شده است که در چارچوب هزینه‌های حقوقی جرم انگاری عدم رعایت حجاب شرعی باید مورد توجه قرار گیرد.

با توجه به نظام تحلیلی مبتنی بر هزینه - فایده لازم است با رویکرد فایده‌مندی و به تبعیت از اصول جرم انگاری فایده‌گرایانه و مطالعه همه جانبه «اقتصاد جرم انگاری»، نسبت به حقوقی تلقی کردن حجاب شرعی تجدیدنظر گردد و ابتدا بر اجرایی کردن راهکارهای فرهنگی و آموزشی تأکید و در آخرین گام، ابزارهای حقوقی را به کار بست. در این نوشتار سعی شده است مبانی کلان و خرد جرم انگاری عدم رعایت حجاب شرعی در سیاست جنایی ایران تحلیل شود و با راهکاری مؤثر برای مقابله با بی‌حجابی در قالب نتیجه‌گیری در وضع موجود ارائه گردد. از آنجا که در سیاست‌گذاری‌های جنایی ابتدا اهداف کلان و سپس اهداف جزئی تر در دایره مباحثات قانونگذار قرار می‌گیرد، ابتدا به مبانی کلان پرداخته شده و سپس مبانی خرد مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. مبانی کلان

با توجه به تنوع نظام‌های حقوقی، در مبانی کلان جرم انگاری یک رفتار معمولاً دیدگاه‌های فقهی، ایدئولوژیکی و سیاسی که جنبه غیرحقوقی اما اثر حقوقی دارند مورد مطالعه قرار گرفته و بینش جامعه و خوانشی که از تأثیرگذاری برخی رفتارهای اجتماعی بر سیاست‌های آن دارد، معیار مداخله حقوق کیفری به حساب می‌آید. لذا، در هر حاکمیت سیاسی این دیدگاه ممکن است مطرح شود که در جرم انگاری یک رفتار قبل از هر چیز بایستی مبانی اعتقادی مورد حمایت جامعه مد نظر قرار گیرد.

۱.۱. پاسداشت ساختار اعتقادی

هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که تمامی اعضای آن از عملکرد حاکمیت سیاسی احساس رضایت داشته باشد. در این میان هستند عده‌ای که نسبت به وضع موجود معترض بوده و در صدد آشکار ساختن حس اعتراض خود می‌باشند. افراد برای اعلام نارضایتی خویش گاهی از روش‌های مستقیم

و بیان آشکار و گاهی اقدام به استفاده از روش‌های غیر مستقیم می‌کنند. «طبیعی است که اقدام غیرمستقیم باید به وسیله ابزار و رفتاری صورت گیرد که منظور معترضین و موضوع مورد اعتراض برای ناظران بیرونی معلوم گردد و گر نه اعتراض غیرمستقیم به دلیل نقص در گویایی و وضوح بی‌ثمر خواهد ماند» (غلامی، همان: ۱۴۰). با آشکار شدن اعتراضات نوعی وفاق و همبستگی اجتماعی میان معترضان شکل می‌گیرد که این امر، به تدریج و در صورت عدم کنترل می‌تواند نظام حاکم را با چالش بسیار جدی مواجه ساخته و در نهایت منجر به سلب مشروعیت سیاسی و تغییر آن گردد. هر نظام سیاسی بر اساس فطرت خود که بقا را بر زوال ترجیح می‌دهد، این حق را برای خود قائل است که در مقام دفاع از خود، هر رفتاری را که به نحوی می‌تواند پایداری ساختاری آن را مورد هجمه قرار دهد، جرم انگاری نموده و با سلاح مجازات از خود دفاع نماید.^۱

با توجه به پیچیدگی‌های مربوط به براندازی سخت توسل به این اقدام مستلزم صرف هزینه‌های گزاف برای دولت‌هایی است که هدف تغییر در سایر نظام‌های سیاسی را در ذهن دارند. یکی از مفاهیم جدید علم سیاست، مفهوم براندازی نرم است. «با دقت در این مفهوم می‌توان نتیجه گرفت یکی از راههای براندازی نظام اسلامی که در گذشته چندان مطرح و مورد توجه نبوده استفاده از موضوع حجاب زنان جوامع اسلامی است» (غلامی، پیشین: ۵۵). که به‌عنوان یک مقدمه سازی راهبردی جهت پاکسازی ماهیتی نظام اسلامی از طریق تغییرات ظاهری در سرلوحه کار منتقدان و مخالفان این نظام قرار می‌گیرد. از رفتارهایی که به‌عنوان یکی از متغیرهای مهم دکترین حفظ نظام جمهوری اسلامی مورد توجه قرار گرفته، رعایت حجاب شرعی به‌عنوان یک الگوی ظاهری زنان است. در واقع، رعایت حجاب شرعی یکی از ملزومات حفظ نظام اسلامی است و زنانی که خارج از این چارچوب رفتار می‌نمایند، به نوعی مخالفت و اعتراض خود را با نظام اسلامی اعلام می‌کنند. کما اینکه در سالهای پایانی حاکمیت رژیم پهلوی با تقویت این دیدگاه که حجاب زنان عاملی در جهت تضعیف ساختار سیاسی نظام است، محدودیتهای متعددی برای زنان با حجاب به خصوص در حوزه رسمی و مشاغل دولتی ایجاد گردید. غالب سازی ارزشهای مورد تأیید نظام سیاسی که هم‌نواپی اجتماعی را به دنبال نداشته باشد قاعدتاً به‌عنوان موقعیتی برای مقابله با این نظام به حساب خواهد آمد. «با جرم انگاری عدم رعایت حجاب شرعی در قوانین بعد از انقلاب اسلامی، این عقیده وجود دارد که حجاب جزء منافع ارزشی و اعتقادی جامعه است و به همین دلیل هم لازم است از آن مراقبت شود و مخالفت با حجاب نوعی مخالفت با حکومت ارزشی جمهوری اسلامی ایران است» (غلامی، همان: ۱۴۱). در چنین نگرشی، عدم رعایت حجاب شرعی از سوی زنان در

۱. به طور کلی و جدای از مصادیق، مشروعیت یا عدم مشروعیت این ویژگی فطری در سطح اجتماعی و حقوقی را باید در چارچوب معیارهای حکمرانی مطلوب که خود عناصر متعددی را شامل می‌شود اندازه گیری کرد.

برخی حالات می تواند نوعی تمرد و اقدامی برخلاف نظام دینی جمهوری اسلامی تلقی شده که درصدد تضعیف ساختار آن می باشد. لذا به نظر می رسد قانونگذار به منظور دفاع از موجودیت و بقای ساختار نظام ارزشی جمهوری اسلامی بر اساس حق طبیعی خود، مصلحت را بر آن دیده که جرم انگاری و کیفرگذاری را در کنار ابزارهای فرهنگی و به ویژه آموزشی مورد توجه جدی قرار دهد.

۲.۱. مراقبت ارزشی

تمامی جوامع برای تحقق یک زندگی توأم با امنیت و آرامش رفتارهایی را به عنوان ارزش های مورد احترام به رسمیت می شناسند و هرگونه تعدی به این رفتارها را مستحق واکنش می دانند. «ارزش، به امر حالت یا چیزی گفته می شود که از نظر اعضای جامعه مهم باشد و این مطلب که چه اموری از نظر مردم یک جامعه بار ارزش است به تعلیم و تربیت اجتماعی و ماهیت ارزش های فرهنگی آن جامعه ارتباط دارد» (صانعی، ۱۳۷۲: ۱۰۰). البته در این میان ممکن است جامعه در مسیر شناخت رفتار به عنوان یک ارزش مورد احترام به خطا رفته و تحت تأثیر برخی ملاحظات غیرمنطقی قرار گرفته باشد. قضاوت جامعه نسبت به ارزش های به رسمیت شناخته شده همیشه مبتنی بر اصول عقلانی استوار نمی باشد و در این میان دخالت دادن عواملی خارج از دایره واقعیات، ماهیت واقعی ارزش ها را با تفسیر دگرگون همراه می سازد. اینکه آیا جامعه در مسیر شناسایی رفتار یا رفتارهایی به عنوان ارزش مورد نیاز، دست به انتخاب درست زده یا مرتکب اشتباه شده موضوعی است که محل تأمل است. با توجه به آثار حقوقی که ارزش های مورد حمایت به دنبال دارد متولیان امر خاصه نهاد قانون گذاری همواره باید این آمادگی را داشته باشد تا در صورتی که این ارزش ها به خطا شکل تقنین به خود گرفته باشد یا متعاقباً اهمیت آنها در قضاوت جامعه سطح اولیه خود را از دست داده باشد، نسبت به تغییر جایگاه و خروج آنها از قلمرو تقنین، اقدامات قانونی و حقوقی لازم را انجام دهند.

ارزش ها با توجه به اهمیتی که نظام سیاسی، اجتماعی و حقوقی برای آنها قائل است از نظر حمایت های قانونی در یک ردیف قرار نمی گیرند. «وقایع و اعمالی که ممکن است به وسیله قانون، مجرمانه تلقی شوند، آنهایی هستند که به ارزش هایی که جامعه از آنها پیروی می کند لطمه وارد می کند. بعضی از این ارزش ها دارای خصیصه دایمی بوده و همواره در طول تاریخ حقوق کیفری وجود داشته اند، مانند قتل، سرقت، تجاوز به عنف، اما بعضی دیگر جنبه احتمالی و متغیر داشته و در نوسان اند» (نجفی ابرندآبادی، هاشم بیگی، پیشین: ۲۸۵). ارزش هایی که صبغه دائمی دارند با وجدان عمومی جامعه گره خورده است. این ارتباط عمیق سبب می شود در صورت تضییع آنها

احساسات شهروندان به شدت تحت تأثیر قرار گیرد؛ هرچند ممکن است نحوهٔ مقابله با ناقضان این ارزش‌ها بنا به دلایل خاصی در ادوار مختلف متغیر باشد اما این تغییر و تحولات هیچگاه ماهیت دائمی آنها را از بین نمی‌برد. در مقابل برخی رفتارها که به ذات خود اهمیت دائمی ندارد تحت تأثیر قضاوت‌های زود هنگام جامعه و با نگرش حمایت مقطعی، رسمی‌سازی شده و در زمره گزاره‌های الزام آور تعیین سطح می‌شود. جایگاهی که با تغییر شرایط اهمیت خود را از دست داده و دیر یا زود از قلمرو الزام خارج و در زمره رفتارهای عادی قرار می‌گیرد.

از نگاه کارکردی، حقوق کیفری علاوه بر این که در مقام حفظ ارزش‌های موجود در جامعه که سابقاً به وجود آمده، می‌باشد، وظیفه شناسایی رفتارهایی را که به نوبه خود می‌تواند در آینده، به‌عنوان یک رفتار ارزشی مورد حمایت جامعه قرار گیرد نیز بر عهده دارد. لذا در این حیطة حقوق کیفری از دو بینش واپس‌گرایی و غایت‌گرایی بهره می‌برد که در قسم اخیر عوامل متعددی دخیل است که ماهیت نظام سیاسی و نگرش آن به کارکرد مفاهیم حقوقی بیشترین تأثیر دارد.

وصف حقوقی یافتن برخی از ارزش‌ها ارتباط تنگاتنگی با مفاهیم ایدئولوژیک و نظام سیاسی متأثر از آن دارد. تأثیرپذیری اندیشه‌های سیاسی از آموزه‌های ایدئولوژیکی و نفوذ این اندیشه‌ها در جهت‌دهی به جایگاه اجتماعی رفتارها، در کامل‌ترین وجه خود می‌تواند منجر به حمایت حقوقی از یک رفتار ارزش تلقی شده گردد که در شدیدترین موقعیت «نظام برنامه‌ریزی جنایی به‌عنوان سازه‌ای زیرمجموعه و تابع نظام کلان سیاسی ملزم به مداخله ارزش‌های مورد نظر در برنامه‌ریزی خود می‌گردد» (ایروانیان، ۱۳۹۲: ۵۴ - ۵۵). با تغالب سیاسی/کیفری و تثبیت مصادیق رفتارهای مورد حمایت در قوانین مربوطه از طریق جرم‌انگاری، به تدریج رفتارهای تحمیل شده از بدنه حاکمیت به‌عنوان باور جامعه تثبیت می‌گردد که در نتیجه آن نوعی وحدت مفهوم در نظام سیاسی و اجتماعی ایجاد می‌گردد. البته «تزریق بی‌وقفه از سوی نظام سیاسی به بدنه سیاست‌گذاری جنایی به معنای نشأت گرفتن مجموعه ارزش‌های وارد شده به فرایند برنامه‌ریزی جنایی از ایدئولوژی سیاسی و نیز به معنای پیوند کلیه ارزش‌های تزریق شده با حیات سیاسی ایدئولوژی حاکم نیست» (ایروانیان، همان: ۵۵). و در این میان برخی از رفتارهایی که به‌عنوان ارزش مورد توجه نظام سیاسی قرار گرفته از قلمرو مداخلات سیاسی میرا است و در چارچوب سایر شاخص‌ها، وصف حقوقی می‌یابند.

در نظام‌های حقوقی متأثر از پیش فرض‌های ایدئولوژیکی، در برخی موارد رفتارها و عملکردهای کاملاً شخصی افراد نیز جایگاه ارزشی و دینی پیدا می‌کند و انتخاب مسیر دیگر غیر

آنچه که به رسمیت شناخته شده، با واکنش حقوق کیفری^۱ روبه‌رو می‌گردد. «در واقع، هنگام جنائی گاه از آموزه‌های دینی قدم به عرصه تقنین می‌گذارند» (محمدی، ۱۳۹۷: ۱۷۰). تفسیری که از سوی ایدئولوگ‌ها نسبت به میزان ارتباط یک رفتار شخصی با مفاهیم دینی و مذهبی ارائه می‌گردد نقش بسیار مهمی در جرم‌انگاری این حوزه دارد. چنانچه تحلیل صورت گرفته حاکی از آن باشد که یک رفتار شخصی که منفرداً اهمیت چندانی ندارد اما عدم رعایت آن می‌تواند بنیان مفاهیم کلان در حوزه ایدئولوژی حاکم را متزلزل سازد، جرم‌انگاری آن تحت شرایط خاصی می‌تواند تأیید بشود. نحوه پوشش افراد از رفتارهایی است که باید در حیطه انتخاب فردی تصمیم‌گیری شود و ورود به آن از مسیر حقوقی در شرایط عادی نیازمند دلایل توجیهی محکم است. اما زمانی که مفهوم حجاب وصف شرعی به خود می‌گیرد و در زمره ارزش‌های دینی توصیف می‌شود، با مداخله حقوق کیفری از دایره مفاهیم جامعه‌شناختی خارج و آزادی عمل فرد با محدودیت جدی مواجه می‌گردد. در این حالت حجاب از قلمرو رفتارهای اختیاری فردی جدا و در شمار رفتار شرعی اجتماعی در می‌آید که در نتیجه عدم رعایت آن، کنشگران عدالت کیفری ملزم به مقابله با آن می‌گردند. قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران در راستای جایگاه شرعی و دینی که اندیشمندان و فقهای اسلامی برای حجاب تفسیر کرده‌اند، با حفظ^۲ جرم‌انگاری عدم رعایت حجاب شرعی از سوی بانوان در سال ۱۳۷۵ حجاب شرعی را به‌عنوان ارزش دینی لازم‌الاجرا و متأثر از اصل ۴ قانون اساسی از طریق جرم‌انگاری، مورد حمایت و بی‌توجهی به آن را مستوجب مجازات دانسته است.^۳

۱.۳. اخلاقی سازی جامعه

سعادت و خوشبختی جامعه در گرو رعایت معیارهای اخلاق در دو حوزه فردی و اجتماعی بوده و گسست مفهوم خیر و شر نیز ریشه در مفاهیم اخلاقی دارد. «اخلاق مجموعه قواعدی است که رعایت آن‌ها برای نیکوکاری و رسیدن به کمال لازم است. قواعد اخلاق میزان تشخیص نیکی و

۱. این واکنش ممکن است با ضمانت اجراهای اداری و انضباطی نیز همراه باشد. (رش قانون رسیدگی به تخلفات اداری، آیین نامه انضباطی نیروهای مسلح، آیین نامه انضباطی دانشجویان جمهوری اسلامی)

۲. جرم عدم رعایت حجاب شرعی سابقاً در ماده ۱۰۲ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ پیش بینی شده بود که اشعار می‌داشت: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهند شد.»

۳. با توجه به اینکه نخستین جرم‌انگاری در رابطه با حجاب شرعی پس از انقلاب اسلامی به سال ۱۳۶۲ باز می‌گردد تا پنج سال پس از انقلاب مسئله حجاب یک مقوله غیرحقوقی تلقی می‌شد ولیکن با توجه به اختلاف نظرهایی که پدیدآمد سرانجام حقوق کیفری حمایت از حجاب شرعی را بر عهده گرفت.

بدی است و بی‌آنکه نیازی به دخالت دولت باشد، انسان در وجدان خویش آنها را محترم و اجباری می‌داند» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۵۹). با توسعه مفاهیم اخلاقی و تأثیر روزافزون آن بر رفتارهای روزمره افراد، ضرورت توجه به این عنصر اساسی در مدیریت رویدادهای اجتماعی بیش از پیش احساس می‌شود. با توجه به تزامم علم اخلاق با عناصر جامعه شناختی در نحوه ارائه رفتار فردی معقول به‌ویژه در سطح اجتماعی، پیوند مستحکمی بین علم اخلاق و علم حقوق به‌ویژه حقوق کیفری جهت حمایت قاطعانه از مقوله‌های اخلاقی شکل گرفته که در نتیجه آن، اخلاق حقوقی وارد عرصه تقنین شده است. «رابطه حقوق و اخلاق از موضوعات مهم فلسفه حقوق است که می‌توان آن را به ورطه خطرناکی تشبیه کرد که در رویارویی با آن ممکن است یک نظام حقوق نتواند به سلامت از آن خارج شود و نامعلوم بودن مرز میان این دو و آمیختگی موضوع‌ها و مسایل این دو حوزه می‌تواند مشکل ساز باشد» (محمودی جانکی، ۱۳۸۸: ۷۷۰). در واقع با توجه به اینکه ممکن است برداشت سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران در شناسایی یک رفتار به‌عنوان رفتار اخلاقی ناصواب باشد، لذا در چنین حالتی بدیهی است که حمایت حقوقی از آنچه که داخل در اخلاق بوده صورت نگرفته و این امر چالشی جدی در امر مقبولیت اجتماعی الزام حقوقی پدید خواهد آورد. علاوه بر این «رابطه حقوق و اخلاق، رابطه‌ای یک سویه نیست و به تأثیرگذاری اخلاق در حقوق منحصر نمی‌شود، بلکه متقابلاً حقوق نیز بر اخلاق تأثیر می‌گذارد و ممکن است پاره‌ای از قواعد حقوقی جدید که در آغاز به اکراه پذیرفته شده و به اجبار به اجرا در می‌آمده‌اند به تدریج جزء اخلاقیات جامعه شود، که البته این رابطه نزدیک و متقابل در همه جوامع و از نظر همه حقوق‌دانان مطلق و به یک اندازه نیست» (دانش پژوه، ۱۳۹۱: ۲۲۳). ضمن اینکه در وجه دوم این رابطه، احتمال شکست حقوق در نهادینه سازی اخلاقی قاعده جدید به صرف برداشته شدن ضمانت اجرا، بسیار بالاست. در واقع علم حقوق با ابزارهای قانونی که در اختیار دارد هیچگاه نمی‌تواند رفتار خاصی را به‌عنوان رفتار اخلاقی حقیقی در جامعه پیاده سازی کند و در نهایت با معرفی رفتارهایی در قالب اخلاق تصنعی صرفاً با الزام و مجازات قادر به حفظ آن خواهد بود بدون اینکه به پایداری رفتاری در سطح گسترده دست پیدا کند.

باید به این نکته توجه داشت، لازمه تلاقی اخلاق و حقوق کیفری، لزوم جرم‌نگاری قاعده اخلاقی در سپهر این شاخه از حقوق است و بدون این همراهی اجرای قواعد اخلاقی صرفاً قابل توصیه خواهد بود. با وجود نظرهای مخالف، بدون تردید امروزه یکی از کارکردهای حقوق کیفری کماکان الزام افراد به رعایت رفتارهای صرفاً اخلاقی است. «استفاده از حقوق کیفری برای اجرای اخلاق از دشوارترین مباحث فلسفه حقوق کیفری است. یکی از مباحث کانونی در جدال فکری میان طرفداران نظریه گسست حقوق و اخلاق و نظریه پیوند حقوق و اخلاق، دور نگاه داشتن اخلاق

شخصی همچون جنبه‌ای از حریم خصوصی از دایره مداخلات دولتی و قانونی است» (نوبهار، ۱۳۸۷: ۳۰۹). با این حال باید توجه داشت که چنانچه اخلاق شخصی در مراودات اجتماعی اثر مخرب داشته باشد و مناسبات اجتماعی را بر هم بزند لزوم مداخله حقوق کیفری توجیه پذیر خواهد بود؛ اگر چه در این میان صرفاً خود شخص متحمل ضرر گردد. اخلاق بماهو اخلاق دارای وجهه ارزشی و حقوقی است. جرم انگاری در حوزه اخلاف از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار می‌باشد که این امر ناشی از ذهنی بودن مفهوم اخلاق و گسست آن از بسیاری واقعیت‌های عینی است؛ موضوعی که به دلیل وجود اختلاف نظرهای تفسیری، جرم انگاری در این زمینه را نیازمند دقت و تأمل بیشتر می‌نماید.

با توجه به رسالتی که دین اسلام در جهت سعادت‌مند سازی افراد و رساندن آنها به حیات طیبه بر عهده دارد، ورود در حوزه اخلاقیات چه در حوزه فردی و چه در حوزه اجتماعی، اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. لذا هرگونه رفتار از سوی افراد جامعه که به نوعی باعث خروج آنان از مسیر سعادت گردد، مقابله با آن رسالت تلقی شده و لازم می‌آید که تدابیر منع کننده اعم از حقوقی و غیر حقوقی اتخاذ گردد. در این میان باتوجه به اینکه در عرصه اجتماعی، تدابیر حقوقی و به ویژه حقوق کیفری با سرعت بیشتری می‌تواند خارج شدگان از جاده سعادت را دوباره به مسیر بازگرداند، لذا کارگزاران نظام اسلامی استفاده از حقوق کیفری برای رسیدن به هدف مورد نظر را عملی خیرخواهانه و خدایسند بر می‌شمرند. در چنین نگرشی، قانون‌گذار نیز به‌عنوان مجری الگوواره‌های متعدد ایدئولوژی سیاسی حاکم، سعی در اخلاقی‌سازی جامعه نموده تا بدین ترتیب سعادت همگانی نصیب افراد گردد؛ بنابراین، در جرم انگاری اسلامی اخلاق جایگاه رفیعی دارد و «نتیجه توجه وافر قانون‌گذار اسلامی به اخلاق آن است که تجاوز به ارزش‌های اخلاقی جرم محسوب شوند، حتی اگر ضرر مستقیم متوجه افراد یا نظم عمومی نباشد» (زراعت، ۱۳۹۰: ۳۲۸).

معمولاً سیاست جنایی بر حسب تبعیت دولت‌ها از ماهیت جهان‌بینی خود، گستره مداخله حقوق کیفری در حوزه اخلاق را تنسیق می‌کند. «حوزه دخالت حقوق کیفری برای تنظیم اخلاق در حقوق ایران بسیار گسترده است. شاید بتوان گفت یکی از حوزه‌هایی که بعد از انقلاب اسلامی و برپایی حکومت دینی و تصویب قوانین اسلامی مداخله کیفری را افزایش داد، حوزه اخلاق است» (آقابابایی، ۱۳۸۹: ۲۲۵). نظام کیفری ایران با توجه به ماهیتی که دارد و هدفی که در ارتباط با آن دنبال می‌کند، بسیاری از رفتارهای فردی را در راستای سعادت‌مندی و دستیابی انسان به کمال ممکن، در زمره ارزش‌های اخلاقی آورده است. به همین دلیل است که در کشور ما بسیاری از قواعد اخلاقی همسو با غایت کمال‌گرایی دنیوی و اخروی به‌صورت قواعد حقوق کیفری درآمده و برای آن مجازات تعیین شده است. از منظر قانون‌گذار ایران یکی از رهیافت‌های فردی برای کسب

فضایل اخلاقی و رعایت اخلاق اسلامی در جامعه، حفظ حجاب شرعی بوده و داشتن چنین پوششی باعث ارتقای منزلت اخلاقی زنان در حوزه عمومی خواهد شد. اتخاذ چنین سیاستی در مرحله‌ای فراتر، به دنبال معرفی یک سبک زندگی در حوزه عمومی برای زنان است تا بدین طریق الگوی جدید زن ایرانی با سیمایی اسلامی در سطح جامعه پیاده سازی شود. قانون‌گذار در طول این خوانش، در مهندسی اخلاقی جامعه نفوذ به درون از طریق الزامات ظاهری و بیرونی را پیش روی خود قرار داده تا نیت به کمال رساندن شهروندان را جامعه عمل ببوشاند.

حقوقی‌سازی پیش فرض‌های ذهنی اخلاقی از سوی قانون‌گذار باعث گردیده که در رابطه با حجاب زنان، یک بینش کلی ایجاد گردد که بر مبنای آن زنانی که حجاب شرعی را رعایت نمی‌کنند زمینه‌های فساد را در خود و جامعه ایجاد می‌کنند و جامعه را به سمت بی‌اخلاقی سوق می‌دهند. از سوی دیگر، در برخی تفکرات، حجاب شرعی اولین و آخرین معیار اخلاق محسوب شده و هر گونه تخطی از این محدوده، کلیت اخلاقی فرد را به چالش می‌کشد؛ گویی که تنها مولفه اخلاق‌شناسی افراد، داشتن یا فقدان حجاب شرعی است. اهمیت حجاب شرعی به مثابه مقدمه واجب رشد سایر فضایل اخلاقی و به عنوان یک عامل مهم توسعه برای زنان در سطح اجتماعی در نظام حقوقی ما به اندازه‌ای است که قانون‌گذار استفاده از حقوق کیفری را کافی ندانسته و ممنوعیت‌هایی را به خصوص در حوزه حقوق اداری برای زنان در نظر گرفته است.^۱ سیاستی که حاکی از معرفی الگوی دولتی حجاب در مکان‌هایی است که مدیریت مستقیم آن را خود هیئت حاکمه بر عهده دارد.

۲. مبانی خرد

در این سطح، قانون‌گذار از بینش‌های سیاسی و ایدئولوژیک که صرفاً جنبه نظری و تئوریک دارد، فارغ گشته و با پیش فرض‌های بزه‌دیده‌شناختی و روان‌شناختی و تاثیرات عملی که عدم رعایت حجاب شرعی می‌تواند بر حضور فرد در جامعه داشته باشد، اقدام به جرم‌انگاری آن نموده است. در جوار مبانی ایدئولوژیک مدار باید از تاثیر مبانی فایده‌گرایانه در جرم‌انگاری رفتارهای مباح نیز دفاع کرد. در جرم‌انگاری عدم رعایت حجاب شرعی، این نگرش فایده‌مندی اگرچه به‌دلیل غلبه جریان ایدئولوژیکی تا حدی کمتر مورد توجه قرار گرفته، ولیکن اهمیت آن از زاویه جرم‌شناختی و روان‌شناختی بسیار قابل توجه است.

۱. ر.ک ماده ۲۰ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲ و ماده ۴۲ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب

۱.۲. مبنای بزه‌دیده شناختی

توجه به نقشی که بزه‌دیده در ارتکاب جرم دارد واجد اهمیت است؛ «زیرا هرچند با وقوع جرم فرد یا افرادی متحمل زیان می‌گردند اما در بسیاری از موارد شخص بزه‌دیده در ارتکاب جرم به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم دخالت می‌کند.» (نوربها، ۱۳۸۶: ۱۹۰). بنابراین در معادله چند وجهی بزهکاری، یکی از راه‌ها، توجه به تأثیری است که بزه‌دیده در وقوع جرم داشته^۱ و به‌کارگیری روش‌هایی اعم از کیفری و پیراکیفری به‌منظور کاهش یا از بین بردن این دخالت است. یکی از تدابیر حقوق کیفری به‌منظور پیشگیری از وقوع جرم، وارد کردن برخی از رفتارهای انحرافی گونه به سیاهه جرائم با هدف قرار دادن سدی در برابر ارتکاب جرائم دیگر است. «ورود ضمانت اجراهای کیفری به قلمروی انحرافات با هدف جلوگیری از ارتکاب جرائم دیگر را باید در نظریات و اندیشه‌های مجازات‌گر ژرمی بنتام، از اندیشمندان مکتب کلاسیک حقوق کیفری جستجو کرد» (نجفی ابرندآبادی، علی حسین و همکاران، ۱۳۸۳: ۲۴) که این مداخله زودهنگام را تحت‌عنوان جرائم مانع یا بازدارنده مطرح نموده است. جرائمی که در آموزه‌های حقوق کیفری عمومی به عنوان جرائم حالت مطالعه می‌شود. بنابراین «حقوق کیفری در برخی موارد متمایل به مداخله در حوزه‌هایی است که انحراف محسوب می‌شده است» (نجفی ابرندآبادی، ۸۳-۸۲: ۱۷۲۷). مداخله‌ای که در سایه مطالعات بزه‌دیده شناختی جامه عمل به خود پوشانده است.

جرائم مانع باید از سه منظر مورد توجه و مطمح نظر قرار گیرد؛ ابتدا اینکه، در برخی از این جرائم، مقنن با ورود کیفری به حوزه انحرافات، سعی در ممانعت از وقوع جرائم خطرناک دیگر توسط همان فردی را دارد که آن رفتار منحرفانه را مرتکب شده است. به عنوان مثال اگر قانون‌گذار حمل غیر مجاز سلاح را جرم انگاری می‌کند، از این اقدام خود به دنبال جلوگیری از ارتکاب جرائم مسلحانه یا جرائمی که داشتن سلاح به سهولت ارتکاب جرم کمک می‌کند، از سوی فرد حامل سلاح است. از چنین رویکردی تحت عنوان «کنش‌گری جرم‌یاد شده است» (بابایی، ۱۳۸۸: ۱۰۳). در نگرش دوم، قانون‌گذار توجه و تمرکز خود را از مرحله ماقبل جرم اصلی به مرحله بعد از آن انتقال داده و با جرم انگاری نتایج احتمالی جرم اصلی، که یکی از انگیزه‌های ارتکاب آن جرم نیز به حساب می‌آید، قصد ارتکاب جرم اصلی را خنثی می‌کند. مثلاً اقدام قانون‌گذار در جرم انگاری

۱. توجه به نقش مثبت بزه‌دیده در ارتکاب جرم در آثار ادبی نیز از دید نویسندگان پنهان نمانده است. در یک نمونه جبران خلیل جبران در یکی آثار خود به نام «پیامبر و دیوانه» بیان داشته: «کشته هم از برای کشته شدن خود پاسخگوست و دزد زده هم از برای دزددگی خود بی تقصیر نیست... خطاکار هم خطایی نمی‌تواند کرد مگر با اراده پنهان خطادیده.» (خلیل جبران، ۱۳۸۱: ۶۹-۷۰)

خرید و فروش اموال مسروقه^۱، در جهت جلوگیری از ارتکاب جرم اصلی سرقت است؛ چه آنکه در برخی موارد، تبدیل مال مسروقه از طریق فروش آن، یکی از انگیزه های ارتکاب سرقت توسط سارقان می باشد. سومین قسم از جرائم مانع که مرتبط با بحث ماست، جرم انگاری برخی از انحرافات و وارد کردن آنها به قلمرو ضمانت اجرای کیفری، با هدف جلوگیری از وقوع جرائم خطرناک علیه فردی است که خود، آن رفتار منحرفانه ابتدایی را تحقق بخشیده است. در واقع قانونگذار با این نوع از جرم انگاری، در صدد حمایت از فرد از طریق ممنوع کردن رفتار او، در برابر کسانی است که چنین انحرافی می تواند باعث زایش انگیزه به منظور ارتکاب جرم علیه خود او گردد. بر اساس این دیدگاه، اگر قانونگذار عدم رعایت رفتار خاصی از سوی اشخاص را با پیش بینی ضمانت اجرای کیفری بر افراد تحمیل می کند، قصد کاهش انگیزه مجرمینی را دارد که نسبت به این اشخاص دارای انگیزه ارتکاب جرم هستند و رعایت آن رفتار خاص می تواند مانعی برای ایجاد انگیزه یا تشدید آن گردد.

بر اساس فرضیه ای روان شناختی تمامی افراد جامعه به صورت بالقوه این توانایی آگاهانه یا ناآگاهانه را دارند که تبدیل به یک بزهکار یا بزه دیده شوند. «بزه‌دیدگی موضوعی است که از یک سو همه افراد در معرض آن قرار دارند و از سوی دیگر، در میان برخی طبقات اجتماعی به نسبت طبقات دیگر بیشتر دیده می شود» (کسن، ۱۳۸۵: ۱۷۸). در این راستا، حسب جنسیت فرد، میزان و نوع جرائم ارتكابی متفاوت خواهد بود. با توجه به بالا بودن لذت ناشی از ارتکاب برخی جرائم نسبت به زنان، بزهکاران بالقوه، زنان را در قالب یک عنصر لذت تجسم نموده و با تحقق این انگیزه، شرایط را نسبت به ارتکاب جرم به ویژه جرائم جنسی علیه آنها مهیا دیده و قصد خود را عملی می نمایند. این انگیزه که در برخی موارد منجر به ارتکاب جرائم خشن می گردد خود معلول عنصر «فرصت مناسب» می باشد. در نتیجه باید تا حد امکان حتی نسبت به فردی که فرایند جامعه پذیری را به نحو کامل طی کرده است، هر وضعیت یا موقعیتی که برای گذار از اندیشه به عمل مناسب باشد، را حذف نمود؛ زیرا فرض بر این است که «هیچ جرمی نیست که عامل فرصت در وقوع آن نقش نداشته باشد» (فلسون و کلارک، ۱۳۸۸: ۳۲) و یا وقوع آن را به تأخیر یا تعجیل نیندازد.

یکی از عوامل مؤثر در تحریک متجاوزان جنسی، وضع پوشش زنان می تواند باشد. «اغلب بزه دیدگان ملاک های پوشش را رعایت نمی کنند و با حجاب نامناسب در بیرون از منزل، زمینه و انگیزه تجاوز جنسی را فراهم می نمایند» (میرخلیلی، ۱۳۹۱: ۴۲۹). داشتن حجاب شرعی برای زنان، یکی از متغیرهایی است که نقش آن در سلب یا کاهش انگیزه منحرفین جنسی قابل انکار

۱. ماده ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی

نیست و به عبارتی رعایت حجاب شرعی می‌تواند به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های پیشگیری وضعی مورد توجه قرار گیرد. نحوه پوشش زنان تاثیر مستقیمی در تحریک جنسی این قبیل منحرفین دارد و حجاب شرعی، عاملی است که از طریق جاذبه زدایی و کاهش تنشهای جنسی، آنان را از ارتکاب جرم نسبت به زنان باز می‌دارد. به موجب نظریه فعالیت روزمره که توسط مارکوس فلسون و لورنس کوهن ارائه شده، جرم محصول سه عامل بزهدکار با انگیزه، بزهدیده بالقوه و نبود یک نگهبان تواناست. با توجه به اینکه وجود سه عامل یاد شده، به صورت جمعی و توأم، اساس و بنیان این نظریه را تشکیل می‌دهد، بدیهی است که با فقدان یکی، ارتکاب جرم از سوی قاصدین، با دشواری مواجه خواهد شد. از آنجا که حجاب شرعی، معمولاً باعث کاهش انگیزه منحرفین جنسی می‌گردد، همین انگیزه ناکافی، مانعی برای اقدام منحرفین جنسی، علیه زنان محسوب شده و آنان را از تعرضات مصون می‌دارد.^۱ «زمانی که زنان با رعایت حجاب شرعی و با ظاهری متعارف در انتظار عمومی حاضر شوند، تحریکات نامشروع جنسی از جانب افرادی که بنا به دلایلی در مقابل این تحریکات فاقد قوه کنترل می‌باشند، به حداقل می‌رسد و نتیجه این افول، کاهش چشمگیر تجاوزات جنسی و جنایات ناشی از این تجاوزات و نیز جرائم مرتبط با امور جنسی است.» (کوهی، ۱۳۸۲: ۱۶۶).

بدین ترتیب رعایت حجاب شرعی نقش بسیار مهمی در پیشگیری از ارتکاب جرم علیه زنان ایفا می‌کند و با جاذبه زدایی از آنان مانع بزه دیدگی شان به خصوص از جرائم جنسی می‌گردد. قانون‌گذار ایران به دنبال این تفکر که تأمین امنیت فردی و اجتماعی مهمترین رسالت قانونگذاری به حساب می‌آید و با این نگرش که برخی از رفتارهای فردی مخل امنیت خود فرد بوده و موجب ورود ضرر به او می‌شود در یک بینش پدرسالارانه که «به معنای جلوگیری دولت از آسیب رساندن افراد به خود می‌باشد» (محمودی جانکی، ۱۳۸۶: ۱۲۹) عدم رعایت حجاب شرعی از سوی زنان را جرم انگاری نموده تا بدین طریق با تأمین امنیت فیزیکی و نفسی خودمختاری، آنان را از بزهدیده واقع شدن مراقبت نموده و به عنوان یک جرم مانع، از ارتکاب جرائم اصلی مقدمه زدایی کند. قانونگذار با تکلیف کردن حجاب شرعی بر زنان در سایه جرم‌انگاری، به دنبال مانع تراشی انگیزه مدار بر سر راه ارتکاب جرائم خاص نسبت به زنان از سوی برخی منحرفین خاص از طریق

۱. با اینکه جرم عدم رعایت حجاب شرعی در راستای سیاست جنایی حاکم بر جرائم مانع تقنین شده با این حال برخی جرائم نیز وجود دارند که در ارتباط با عدم رعایت حجاب شرعی، خود، جرم مانع به شمار می‌رود؛ از جمله جرم موضوع مواد ۱ و ۳ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آنها در ملأ عام خلاف شرع است و عفت عمومی را جریحه دار می‌کند.

«پیشگیری وضعی کیفری مبتنی بر جنسیت» بوده است؛ بدون اینکه در این نگرش حمایتی رضایت یا عدم رضایت فرد مؤثر در مقام بوده باشد.

۲.۲. مبناي روان شناختي

یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت در هر جامعه‌ای، تأمین امنیت در حریم اجتماعی و برقراری احساس ایمن بودن در حوزه روانی شهروندان است. امنیت به معنای فقدان عوامل تهدید کننده فرد به لحاظ جسمانی و روانی و همچنین نبود عوامل برهم زننده نظم است. احساس ایمنی زمانی حاصل می‌شود که فرد در درون خود احساس کند تهدید نمی‌شود. احساس امنیت و وجود امنیت در جامعه، دو جنبه متمایز از یکدیگر بوده و اغلب بر هم منطبق نیستند، به طوری که ممکن است افراد در حالی در یک جامعه احساس امنیت کنند که عوامل تهدید کننده، ضریب امنیت اجتماعی را پایین آورده باشند. «در برخی جوامع با وجود بالا بودن ضریب امنیت اجتماعی و پایین بودن عوامل تهدید کننده و بر هم زننده نظم، مردم با احساس ناامنی مواجه باشند» (پاک‌نهاد، ۱۳۸۸: ۶۸-۶۹). لذا احساس امنیت در برخی موارد ارتباط مستقیمی با میزان ارتکاب جرم در جامعه ندارد. وقتی می‌توان در جامعه‌ای از امنیت صحبت کرد که امنیت روانی وجود داشته باشد. امنیت روانی نیز خود ناشی از احساس امنیت است. احساس امنیت موضوعی است که در بحث بهداشت روانی به آن پرداخته می‌شود. ارتباط امنیت با بهداشت روانی بدین صورت است که وجود امنیت موجب آرامش و آسودگی است. «شخص با وجود امنیت، احساس راحتی کرده، برای هدف‌های قابل پیش‌بینی خود برنامه‌ریزی می‌کند. در حالی که همین شخص در حالت ناامنی، قدرت برنامه‌ریزی و پیش‌بینی امور زندگی را ندارد و همه توان و انرژی او صرف مبارزه با پیامدهای ناامنی می‌شود» (آقابابایی، حسین، همان: ۵۶). در اکثر جوامع، دولتها به دلیل استفاده سیاسی از مقوله امنیت در کارزارهای انتخاباتی، غالباً تمام تلاش خود را برای تحقق امنیت عینی به کار می‌گیرند و اندازه‌گیری احساس امنیت شهروندان به تبع امنیت عینی‌گرا چندان مورد توجه نیست و همین موضوع باعث می‌شود که دولتها احساس ایجاد امنیت کنند حال آنکه در اذهان شهروندان احساس امنیت ایجاد نشده است. در چنین وضعیتی، حالات ناخوشایندی مثل ترس، تشویش، تنش و اضطراب، فرد را احاطه می‌کند و در صورت عدم کنترل چنین وضعیتی، به تدریج این احساسات ناخوشایند، اختلالات روانی متعددی را برای شخص به وجود می‌آورد. در واقع «در پس هر رخداد جنایی، مسئله مهمی نهفته که به لحاظ در هم تنیدگی آن با مقوله روانشناختی، دامنه آن هزاران برابر گسترده‌تر از جرم می‌باشد، و آن ترس از جرم نام دارد» (نیکوکار، همت‌پور، ۱۳۹۱: ۱۱). که گویای احتمال بزه‌دیدگی خود فرد یا اطرافیان او است.

امروزه به دلیل توسعه زندگی شهری و عدم توانایی دولت‌ها برای تأمین امنیت پایدار، ضرورت توجه به نقش جامعه به عنوان یکی از متغیرهای مهم سیاست جنایی مشارکتی بیش از پیش احساس می‌شود. برخی از نظام‌های سیاسی و حقوقی برای جلب این مشارکت اجتماعی از ساز و کارهای ارشادی و فرهنگی بهره می‌جویند و پاره‌ای از نظام‌ها نیز، واکنش قهرآمیز و کیفری را بر می‌گزینند و رفتارهای فردی و خصوصی را که عدم رعایت آن از طرف جامعه، منجر به تحقق ناامنی می‌گردد با سلاح مجازات، مورد حمایت قرار داده و برای کسی که با این اقدام خود، امنیت خود و جامعه را متزلزل می‌نماید، مجازات تعیین می‌کند.

در این میان، زنان به دلیل نقش برجسته‌ای که در پیشبرد اهداف جامعه دارند و با توجه به شرایط روانی و جسمی خاصی که از آن برخوردارند، نیاز به امنیت و به خصوص احساس امنیت در آنان بیشتر احساس می‌شود.

یکی از مؤلفه‌هایی که در تحقق امنیت و احساس امنیت به‌ویژه در جوامع اسلامی حائز اهمیت است، نحوه پوشش و نوع حجاب مورد استفاده زنان جامعه می‌باشد. زنان با رعایت حجاب شرعی، می‌توانند عامل مهمی در تأمین امنیت و احساس امنیت خود و سایر زنان محسوب گردند و در سایه این احساس، با آرامش کامل، تاثیرات خود را در تحقق یک توسعه پایدار بر جای گذارند. با توجه به اینکه، زنان با حجاب شرعی معمولاً نسبت به زنان بی‌حجاب کمتر مورد تعرض قرار می‌گیرند، داشتن حجاب شرعی همانطور که ذکر گردید مانع از ارتکاب بسیاری از جرائم و به ویژه جرائم جنسی علیه زنان می‌گردد. همین مانع، در نهایت منجر به آرامش روانی زن در رابطه با ارتکاب جرم نسبت به خود و سایر زنان می‌گردد. قانونگذار با در نظر گرفتن این موضوع که رعایت حجاب شرعی به عنوان یکی از متغیرهای عینی امنیت اجتماعی، باعث ارتقای حس امنیت روانی در عرصه‌های اجتماعی است و با این پنداشت که این حس امنیت در پرتو «انتشار منافع» رعایت حجاب شرعی، در زنان فاقد این حجاب نیز تولید و تثبیت می‌شود اقدام به جرم‌انگاری در این زمینه نموده است. در واقع، رعایت حجاب شرعی نه تنها برای زنانی که آن را استفاده می‌کنند حس ایمن بودن خلق می‌کند بلکه به واسطه گسترش امنیت عینی در قلمرو جرائم علیه زنان به طور کلی، زنان فاقد حجاب شرعی نیز این حس امنیت را در خود احساس کرده و آن را از زنان دارای حجاب شرعی وام می‌گیرند.

البته باید توجه داشت که ایجاد حس امنیت در این حوزه صرفاً تحت انحصار ابزارهای حقوقی و به‌ویژه حقوق کیفری نمی‌باشد و استفاده از ظرفیت‌های این نهاد باید به عنوان آخرین راه حل در نظر گرفته شود. با تصور ماهیت اختیاری بودن حجاب، چنانچه نهادهای مسئول در ارتباط با رعایت حجاب شرعی از سوی شهروندان، وظایف خود را در چارچوب مقررات غیرحقوقی به طور کامل و با

احساس مسئولیت اجتماعی و فرهنگی انجام دهند، اساساً موقعیتی برای مداخله حقوقی و جرم انگاری آن به وجود نمی آید؛ ولیکن به جهت کوتاهی نهادهای کنشگر در تحقق اهداف ترسیمی و به جهت حساسیت ایدئولوژیکی هیئت حاکمه، قانونگذار مصلحت را بر آن دیده که علیرغم ظرفیت‌های غیرحقوقی که وجود دارد، به صورت موازی و نه طولی از اقتدار حقوق کیفری نیز جهت نهادینه‌سازی حجاب شرعی بهره ببرد تا بدین طریق هدف مصونیت بخشی آن جامه عمل بپوشد و در واقع ماهیت اختیاری بودن حجاب شرعی به جهت وصف اجباری یافتن آن، به نوعی قربانی عدم تخصص و فقدان تعهد کافی کنشگران فرهنگی و آموزشی گردیده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

جرم انگاری عدم رعایت حجاب شرعی در راستای اسلامی‌سازی رفتارهای فردی در عرصه اجتماعی و تحت الشعاع مفهوم فقهی حجاب، رهیافتی است که بعد از انقلاب اسلامی مورد توجه سیاست‌گذاران جنایی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت تا در اندیشه نخست، این انقلاب ارزشمند به انحراف و انحطاط کشیده نشود. با توجه به اینکه بر مبنای چنین جرم انگاری ایدئولوژیکی، حاکمیت به طور مستقیم در حریم خصوصی زنان ورود پیدا کرده و ظاهراً حریم آنان را نقض می‌کند، شاید گوشه‌هایی از اندیشه‌های تمامیت خواهی در آن به چشم بخورد؛ ولیکن باید توجه داشت که این نگرش بیشتر به سیاست جنایی تقنینی مربوط می‌شود و از آنجا که شناسایی دقیق و علمی سیاست جنایی حاکم بر جرم انگاری یک رفتار بدون مطالعه سایر شاخه‌های سیاست جنایی از جمله سیاست جنایی قضایی و اجرایی تشخیص معتبری به دست نخواهد داد، لذا با ملاحظه دو قسم اخیر سیاست جنایی به نظر می‌رسد زنان در انتخاب حجاب عرفی و شرعی در حوزه عمومی و اجتماعی از آزادی نسبی برخوردارند و با لحاظ تسامح و تساهلی که مخصوصاً در سیاست جنایی قضایی و تا حدودی اجرایی وجود دارد گوشه‌هایی از دیدگاه‌های لیبرالیسم را می‌توان در کلیت این سیاست جنایی مشاهده کرد. در واقع، در خارج از حوزه قانونگذاری و در عرصه عملیاتی و با مشاهده واقعیت‌های اجتماعی، حقوق کیفری آن نوع از عدم رعایت حجاب را مذمت می‌کند که عرف معترف آن است. لذا به دلیل عدم تبعیت کامل رویه‌های قضایی و اجرایی از حکم قانونی و تأثیر تغایر مفهومی حجاب شرعی و عرفی بر عملکرد های جاری، رویه قضایی و اجرایی واحدی در برخورد با جرم عدم رعایت حجاب شرعی وجود ندارد و صرفاً در رابطه با عدم رعایت حجاب عرفی رویه‌های اجرایی نامشخصی با کنشگری نیروی انتظامی آن هم در قالب گشت‌های ارشاد در سطح جامعه دیده می‌شود که بدین ترتیب تفریق و عدم وحدت میان سیاست‌های جنایی قانونی، قضایی و اجرایی در رابطه با عدم رعایت حجاب شرعی مشهود می‌باشد. با مذاقه در مبانی ایدئولوژیکی

حاکم بر جرم انگاری عدم رعایت حجاب شرعی این نکته به دست می‌آید که وحدت تحریم و تجریم به جهت نگرش دینی/ اخلاقی و وحدت سیاست و اجتماع به واسطه دیدگاه ارزشی/ امنیتی راهبردی است که قانون‌گذار در برخی سیاست‌گذاری‌های جنایی فرهنگی آن را پیش روی خود قرار داده است؛ مع الوصف با توجه به چالش‌های متعدد درون سیستمی و برون سیستمی که جرم انگاری عدم رعایت حجاب شرعی فرا روی حقوق کیفری و مناسبات اجتماعی قرار داده پیشنهاد می‌شود اولاً، قانونگذار ضمن اصلاح ساختارهای مرتبط با فعالیت‌های اجتماعی زنان، با تغییر نگرش نسبت به مقوله حجاب به شکل فعلی و دخالت دادن جایگاه عرفی آن در فرایند تقنین و توجه بیشتر به روشهای غیرحقوقی و با دست یازیدن به برنامه‌ریزی‌های مدون و هدفدار آموزشی و با توسل به تبلیغات فرهنگی در معرفی حجاب شرعی به‌عنوان الگوی مناسب حجاب زنان، این نوع از پوشش را در جامعه ترویج و بدو به شکل مسالمت آمیز با حجاب غیر شرعی مقابله نماید و در صورت عدم توفیق در این مسیر با لحاظ مناسبات عرفی و واقعیات عینی به حقوق کیفری متوسل گردد. ثانیاً، در راستای حمایت قاطعانه از زنانی که با داشتن حجاب عرفی به فعالیت‌های اجتماعی خود در حوزه عمومی می‌پردازند، همسو با بند ت ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر امکان صدور قرار بازداشت موقت در رابطه با جرم ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان موضوع ماده ۶۱۹ کتاب پنجم ق.م.ا، مجازات مندرج در این ماده را نیز با هدف بازدارندگی بیشتر، از یک طرف تشدید و از سوی دیگر هرگونه امتیازات قانونی از جمله تخفیف و تعلیق را ممنوع نماید تا ضمن رعایت انسجام حقوقی و احترام به حریم خصوصی زنان، از رفتار نامتعارف مردان نسبت به زنان در محیط عمومی نیز پیشگیری شود.

منابع

- آقابابایی، حسین (۱۳۸۹)، **قلمرو امنیت در حقوق کیفری**، چاپ نخست، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ایروانیان، امیر (۱۳۹۲)، **نظریه عمومی سیاستگذاری جنایی**، چاپ نخست، تهران: انتشارات شهر دانش.
- بابایی، محمدعلی (۱۳۸۸)، «کنش‌گری جرم»، **تازه‌های علوم جنایی**، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، ص ۱۱۹-۱۰۳.
- بابایی، محمدعلی، انصاری، اسماعیل (۱۳۹۱)، «تحلیل هزینه‌های جرم»، **مجله علمی پژوهشی نامه مفید**، ج ۸، شماره ۲، ص ۹۸-۷۹.

- بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه نگاه معاصر.
- پاک نهاد، امیر (۱۳۸۸)، سیاست جنایی ریسک مدار، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- خلیل جبران، جبران (۱۳۸۱)، پیامبر و دیوانه، ترجمه نجف دریابندری، چاپ بیست و دوم، تهران: نشر کارنامه.
- دانش پژوه، مصطفی (۱۳۹۱)، شناسه حقوق، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- زراعت، عباس (۱۳۹۰)، درس‌هایی از حقوق جزای عمومی، چاپ نخست، تهران: انتشارات اندیشه‌های حقوقی.
- شمعی، محمد (۱۳۹۲)، درآمدی بر جرم‌نگاری و جرم‌زدایی، چاپ نخست، تهران: انتشارات جنگل.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۲)، جامعه‌شناسی ارزشها، چاپ نخست، تهران: انتشارات گنج دانش.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۱)، بنیادهای علم سیاست، چاپ بیست و چهارم، تهران: نشر نی.
- غلامی، علی (۱۳۹۱)، مسأله حجاب در جمهوری اسلامی ایران، چاپ نخست، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- فرح بخش، مجتبی (۱۳۹۲)، جرم‌نگاری فایده‌گرایانه، چاپ نخست، تهران: نشر میزان.
- فلسون، کلارک، مارکوس، رونالد وی (۱۳۸۸)، فرصت و بزهکاری، ترجمه محسن کلانتری و سمیه قزلباش، چاپ نخست، زنجان: انتشارات دانش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، مقدمه علم حقوق، چاپ پنجاه دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کسن، موریس (۱۳۸۵)، اصول جرم‌شناسی، ترجمه میر روح الله صدیق، چاپ نخست، تهران: نشر دادگستر.
- کوهی، محمدرضا (۱۳۸۲)، آسیب‌شناسی شخصیت و محبوبیت زن، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اتقان.
- محمدی، قاسم (۱۳۹۷)، قاعده جرم‌نگار، چاپ نخست، تهران: انتشارات شهر دانش.
- محمودی، مرتضی (۱۳۹۱-۱۳۹۰)، «بررسی حقوقی جرم‌شناختی پدیده بی‌حجابی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۶)، «مبنای فلسفی منع حقوقی و کیفری ایراد ضرر به خود»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال ۳۷، شماره ۱، ص ۱۵۷-۱۱۷.

- محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۸)، «حمایت کیفری از اخلاق»، **علوم جنایی** (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- میرخلیلی، محمود (۱۳۹۱)، **پیشگیری وضعی از بزهکاری**، چاپ نخست، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نجفی ابرندآبادی، هاشم بیگی، علی حسین؛ حمید (۱۳۹۵)، **دانشنامه جرم شناسی**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و همکاران (۱۳۸۳)، «جرائم مانع»، **فصلنامه مدرس علوم انسانی**، شماره ۳۸، ص ۴۹-۲۳.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و همکاران (۱۳۸۳-۱۳۸۲)، **تقریرات** (درس جرم شناسی انحرافات - دوره دکتری)، قم: مجتمع عالی قم.
- نوبهار، رحیم (۱۳۸۷)، **حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی**، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
- نوربها، رضا (۱۳۸۶)، **زمینه جرم‌شناسی**، چاپ ششم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- نیکوکار، همت‌پور، حمیدرضا، بهاره (۱۳۹۱)، **ترس از جرم**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۸۸)، «تأملی بر نظام هزینه - فایده در حقوق کیفری»، **مجله فقه و حقوق**، سال پنجم، شماره ۲۰.